



دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۸)
صفحات ۶۵ تا ۸۴

امکان‌سنجی شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم

مجید فورچی بیگی^{۱*}، سید حمید حسینی^۲

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۶)

چکیده

شرکت در جرم از جمله موضوعات قابل تأمل در حقوق کیفری است. مزید این تأمل، زمانی است که رفتار یکی از مرتکبان به صورت ترک فعل بوده و بخواهیم امکان یا عدم امکان تحقق شرکت در جرم را بررسی کنیم. این پژوهش از رهگذر روش توصیفی و تحلیلی، امکان شرکت فاعل و تارک فعل را در وقوع جرم تحلیل می‌کند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد در نظام حقوقی ایران، شرکت فاعل و تارک فعل تنها در وقوع جنایات به طور ضمنی و با سبب محسوب نمودن ترک فعل، پذیرفته شده است؛ بنابراین، امکان شرکت فاعل و تارک فعل در سایر جرایم، مانند تعزیرات، در گفتمان قانون‌گذار هنوز به سکوت برگزاشده است. صرف‌نظر از موضع قابل نقد مقنن در این زمینه، تحمیل مسئولیت کیفری و مجازات بر تارک فعل، به‌ویژه در مقام شرکت با فاعل، از نظر علمی و علی محل احتیاط فراوان است.

کلید واژگان

شرکت در جرم، سببیت، فاعل، تارک فعل، مسئولیت کیفری

درآمد

شرکت در جرم یکی از عناوین بحث‌برانگیز حقوق کیفری است که شناخت صحیح آن می‌تواند تأثیر بسزایی در تعیین مسئولیت مرتکبان جرم و به تبع آن تعیین مجازات برای آن‌ها داشته باشد. با توجه به فروض مختلف قابل‌تصور پیرامون شرکت در جرم، به نظر می‌رسد ارائه تعریفی جامع‌و‌مانع در خصوص آن دشوار باشد. شرکت به معنی انباز گشتن و شریک شدن در کاری است. شرکت در جرم نیز عبارت از همکاری چند تن در اجرای جرم تعریف‌شده است (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۸۴). شرکت در جرم از حیث رفتار مرتکبان می‌تواند دارای شقوق مختلفی باشد. گاهی عمل هر یک از مرتکبان به نحو ایجابی و فعل مثبت است و گاه عمل هر یک از آن‌ها سلبی و به صورت ترک فعل است. شرکت در جرم می‌تواند شق دیگری نیز داشته باشد (موضوع این مقاله) و آن این است که چنان چه در کنار فعل ایجابی مرتکب یا مرتکبان جرم، یک یا چند فعل سلبی یا ترک فعل هم وجود داشته باشد. امکان شمول شرکت در جرم نسبت به قسم آخر، دست‌کم در حالت تردید هست؛ زیرا مترتب نمودن همکاری که ظهور در فعل مثبت دارد، نسبت به ترک فعل به نظر ممکن به نظر نمی‌رسد.

در حقوق کیفری، اصولاً افراد به جهت کاری که مرتکب می‌شوند مسئول هستند و مسئولیت برای ترک فعل امری استثنایی و خلاف اصل است مگر در صورت پیش‌بینی وظیفه‌ای قانونی (Jefferson, 2007, pp 172-73). ترک فعل به دو جهت موضوعی چالش‌برانگیز است؛ اول اینکه در مقایسه با فعل ایجابی، این موضوع مطرح است که آیا اصل جرم‌انگاری ترک فعل قابل توجیه است یا خیر و تا چه حدی؛ و در وهله‌ی دوم اینکه آیا تحمیل مسئولیت به ترک فعل مغایر با اصل «شرط فعل»^۱ نیست؟ (Ashworth, 2013a, p 99). باین حال آیا می‌توان ترک فعل را استثناء صحیحی بر این اصل دانست یا خیر؟ این اصل که از آن به «مفهوم ارتباطی کنش»^۲ نیز تعبیر شده است، ایده‌ای است که توسط فلچر مطرح شده است؛ به طوری که وی اعتقاد دارد متهم می‌بایست به نحو ارادی کاری را انجام دهد که منجر به ایجاد فعل مجرمانه یا نتیجه مجرمانه شود (Fletcher, 2007, p 266). به عبارت دیگر، موضوع حقوق کیفری و مسئولیت کیفری می‌بایست فعل ایجابی باشد؛ هرچند این اصل خود مورد انتقاد نیز قرار گرفته است (Husak, 2007, p 2445; Muñoz-Conde, 2007, p 2462).

این ابهام‌ها و چالش‌ها زمانی که شرکت در جرم از رهگذر فعلی ایجابی و سلبی ارتکاب می‌یابد دوچندان می‌شود؛ از جمله این که در این چنین فرضی آیا امکان تحقق شرکت در جرم قابل‌تصور است؟ چنان چه پاسخ مثبت باشد آیا تأثیر یک یا چند ترک فعل در وقوع نتیجه مجرمانه به همان میزانی است که از فعل مثبت انتظار می‌رود؟ از طرف دیگر، ترک فعل امری عدمی است؛ آیا ممکن

1. Act requirement
2. Communicative concept of action

است از امری عدمی (ترک فعل)، امر وجودی (نتیجه مجرمانه) به وجود آید؟ البته در پاسخ به پرسش‌های مزبور ناگزیر از مطالعه اجمالی «سبب، علت و شرط» در حقوق کیفری نیز هستیم تا مشخص گردد ترک فعل به هنگام قرار گرفتن در کنار فعلی ایجابی منطبق با کدام‌یک از این‌ها است؟ زیرا بین هر رفتار مجرمانه و وقوع جرم می‌بایست رابطه سببیت (علی و معلولی) وجود داشته باشد و در صورت عدم احراز این رابطه امکان انتساب جرم ممکن نخواهد بود. اگر میان نتیجه و امتناع رابطه سببیت نباشد، مسئولیتی نیز برای ممتنع نخواهد بود (نجیب حسنی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۹).

در این مقاله موضع حقوق کیفری ایران، در رابطه با امکان شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم بررسی می‌شود. بدین منظور ابتدا مفهوم ترک فعل و تعامل آن با سبب، علت و شرط مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس رویکرد «قانون مجازات اسلامی»^۱ (۱۳۹۲/۲/۱) و در پایان رویکرد «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» (۱۳۵۴/۳/۵) در تعامل با ق.م.ا مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱. ترک فعل و مسئولیت کیفری

تعریف ترک فعل می‌تواند ما را در باب امکان‌سنجی شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم یاری دهد. قانون‌گذار تعریف خاصی از ترک فعل ارائه نداده است هرچند در ماده ۲ ق.م.ا ترک فعل به‌عنوان یکی از مصداق‌های رفتار در عنصر مادی بیان شده است. در تعریفی از ترک فعل آمده است: «منظور از ترک [فعل] خودداری از انجام یا امتناع یا هر اقدامی است که متضمن معنای امتناع است» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۴۲). در تعریف دیگری از ترک فعل آمده است: ترک فعل در لغت به معنی هیچ و نیستی، عدم رخداد واقعی یا نفی یا عدم یک فعل، تعریف شده است. اگر ترک فعل معادل هیچ و عدم توصیف شود، این امر مانع قابل‌ملاحظه‌ای در جرم‌انگاری خواهد بود. ویلسون اعتقاد دارد که ترک فعل نمی‌تواند صرفاً عدم کنش^۲ تلقی شود زیرا انواع خاصی از عدم کنش‌ها وجود دارند که در آن‌ها تارک فعل از حیث اخلاقی نقش مهمی در وقوع ضرر وارده دارد (Wilson, 2002, p 86). به‌عبارت‌دیگر «ترک فعل هم می‌تواند همانند فعل بر دنیای پیرامون ما تأثیر بگذارد» (Fletcher, 2000, p 421). یکی از راه‌های تشخیص فعل از ترک فعل این است که فعل «اظهاری ایجابی»^۳ است درحالی‌که ترک فعل «امتناعی سلبی»^۴ است. در حقوق آلمان از ترک فعل با عنوان «عدم کنش»^۵ تعبیر می‌شود؛ چنین

۱. در ادامه این قانون، به اختصار ق.م.ا خواهد آمد.

2. Inaction

3. Active assertions

4. Passive abstention

5. Negation of act

تعریفی از فعل و ترک فعل، ریشه در تعریف رفتار انسانی به‌عنوان «انقباض عضلانی ارادی»^۱ دارد؛ به‌نحوی که ترک فعل، فعل محسوب نمی‌شود زیرا متضمن این انقباض عضلانی نیست هرچند می‌تواند ارادی باشد (Fletcher, 2000, pp 421-22). ترک فعل درجایی رخ می‌دهد که انتظار و توقع اجتماعی یا هنجاری از تارک فعل وجود داشته باشد (Dunbar, 2012, p 27-26).

در حقوق انگلستان نیز قاعده کلی این است که افراد به جهت کاری که انجام می‌دهند مسئول شناخته می‌شوند و نه ترک فعل یا قصور در انجام کار. جی. اف. استفان در کتاب خود با عنوان «تاریخ حقوق کیفری انگلستان» (۱۸۸۳)^۲ در قالبی مثالی کلاسیک این اصل را نشان می‌دهد. «الف» می‌بیند که «ب» در حال غرق شدن است و می‌تواند با دراز کردن دستش وی را نجات دهد. «الف» از انجام این کار خودداری می‌کند و «ب» غرق می‌شود. «الف» مرتکب جرمی نشده است. زمانی می‌توان «الف» برای ترک فعل یا قصور در آنجا کاری مسئول شناخت که «الف» وظیفه مراقبت بر عهده داشته است. از نظر اخلاقی مداخله نکردن برای کمک به شخصی که در چنین وضعیت اضطراری قرار دارد قابل قبول نیست؛ هرچند برخلاف کشورهای کامن‌لایی، در کشور فرانسه وظیفه قانونی رفتار به‌عنوان «انسان نیکوکار» پذیرفته شده است. این نظریه اخیراً با ایراداتی روبه‌رو است؛ برای مثال «الف» تصمیم می‌گیرد تا با نجات دادن «ب» به وی کمک کند اما در حین کمک «ب» را مجروح یا مصدوم می‌کند. آیا می‌توان این اقدام «ب» را ایراد ضرب و جرح تلقی نمود؟^۳ آیا قانون می‌تواند با قطعیت اعلام نماید اگر قصور «الف» در نجات «ب» نبود، «ب» غرق نمی‌شد؟ اگر دادستان بتواند فراتر از شک معقول ثابت کند که کوتاهی یا ترک فعل «الف» به‌طور مستقیم منجر به مرگ «ب» شده است، می‌تواند «الف» را محکوم کند اما دادستان چگونه می‌تواند این را ثابت کند؟ نقش جریان و عمق آب و مداخله خود «ب» در مرگ چه بوده است؟ مشکلات بسیاری متعددی در اثبات این موضوع وجود دارد و حتی اگر پاسخ تمام این پرسش‌ها را بدانیم در مورد زمان مداخله چه خواهیم گفت؟ مرز میان انسان نیکوکار و همسایه مزاحم در کجاست؟ (Carr and Johnson, 2013, p 20).

در مقام تبیین این مطلب که ترک فعل تحت چه شرایطی می‌تواند موجب مسئولیت شود می‌بایست به ماده ۲۹۵ ق.م.ا توجه نمود. در این ماده قانون‌گذار به چندین قید تصریح نموده است

1. A willed muscular contraction

2. J.F. Stephen (1883), *History of the Criminal Law of England*.

۳. بسیاری از کشورها دارای قوانین گود ساماریتان یا قوانین نوعدوستی (Good Samaritan) می‌باشند. اولین قوانینی از این دست در سال ۱۹۵۹ در کالیفرنیا آمریکا به تصویب رسید و هدف اصلی آن حمایت از افراد دارای مجوز، مثل پزشکان و جراحان بود که با نیت خوب در صحنه حاضر و اقدام به درمان اورژانسی می‌نموند و از آنان در برابر شکایات قانونی حمایت می‌نمود. به‌طور کلی، قانون نیکوکار خوب از افرادی که با نیت خوب وارد صحنه حادثه شده‌اند حمایت می‌کند در صورتی که در اعمال آنها قصور عمدی‌ای وجود نداشته باشد. بنابراین شاکای باید ثابت کند که فرد کمک‌کننده به‌طور مشخص زیر استاندارد درمانی عمل کرده است (شهرکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۶).

و در صورت وجود آن قیود می‌توان ترک فعل را از نوع کیفری و به‌تبع آن سرزنش پذیر دانست. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده‌گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل مستند به او می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض است...». داشتن وظیفه قانونی، بر عهده گرفتن انجام فعل، توانایی بر انجام فعل و در نتیجه ترک فعل و وقوع جنایت به سبب ترک فعل از جمله قیود مصرح در این ماده است. ماده مزبور نیز تعریف دقیقی از ترک فعل ارائه نداده است و به نظر می‌رسد مفاد ماده ۲۹۵ مزبور نیز صرفاً به بیان شرایط مربوط به ترک فعل موجد مسئولیت کیفری بسنده کرده است. در حقوق انگلستان نیز به‌طور کلی برای ترک فعل مسئولیت عام در نظر گرفته نشده است؛ رویکرد حقوق کامن‌لا نشان می‌دهد که صرف وجود وظیفه اخلاقی مبنی بر اقدام، برای اینکه آن را تعهدی قانونی تلقی نماییم ناکافی است. رویکرد حقوق کامن‌لا این است که تحمیل تعهد به اقدام نسبت به شهروندان به‌منظور برآورده کردن «انتظارات اجتماعی» است تا «آرمان‌های اخلاقی». از این‌رو، ترک فعل در موارد ذیل می‌تواند موجب مسئولیت برای افراد باشد؛ بین طرفین رابطه‌ی خاصی وجود داشته باشد مانند والدین و کودکان؛ درجایی که متهم به‌صورت ارادی مسئولیت قربانی را قبول کرده است مانند خویشاوندان یا دوستان؛ درجایی که برای متهم فرض مسئولیت وجود دارد؛ درجایی که متهم در موقعیت خطرناکی قرار دارد و وی وظیفه خنثی کردن این خطر را دارد (Wilson, 2011, pp 85-90).

در رابطه با تعریف ترک فعل موجد مسئولیت کیفری با مبنا قرار دادن ماده ۲۹۵ ق.م.ا می‌توان گفت: امتناع از فعلی که بر اساس قانون یا تعهدی خاص، انجام آن از تارک فعل با داشتن توانایی بر انجام آن در زمان و مکانی معین خواسته‌شده باشد و در اثر ترک فعل، جرمی مستند به آن به وقوع بپیوندد، برای مسئول شناختن تارک فعل لازم تلقی شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود دو قید «زمان و مکان» و نیز «جرم» در این تعریف قابل توجه و توضیح است. نخست، ممکن است فعل معینی در زمان و مکان خاصی مورد خواست قانون‌گذار باشد. به‌عنوان مثال بیماری که دچار فشارخون بالا باشد؛ وظیفه قانونی پزشک معالج در بیمارستان این است که در اسرع وقت نسبت به معالجه و کنترل فشارخون اقدام نماید. چنانچه در همان زمان چنین اقدامی را انجام نداده و در اثر بالا بودن فشارخون، بیمار دچار حمله قلبی یا مغزی شود، اقدام بعدی پزشک جهت پایین آوردن فشارخون وی تأثیری در انتفای مسئولیت کیفری وی نخواهد داشت. این نکته را می‌توان از وجود الفاظی چون «مشاهده کند» و «با اقدام فوری» در «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» (۱۳۵۴/۵/۳) مستفاد نمود؛ به‌طوری‌که فرد مشاهده‌کننده، به‌محض مشاهده‌ی هر شخص در معرض خطری، در همان زمان و مکان، با وجود سایر شرایط مصرح در این قانون، نباید از کمک‌رسانی امتناع نماید.

دوم، در ماده ۲۹۵ ق.م.ا فقط به «جنایت» اشاره شده است و تکلیف ترک فعل در خصوص جرائم غیر از جنایات مثل تعزیرات مشخص نشده است. با این وصف ممکن است این سؤال به وجود آید که آیا تحقق جرایمی غیر از جنایت وارده بر اشخاص، مثل سرقت، کلاهبرداری، خیانت‌درامانت^۱ و غیره که وصف تعزیری دارند با ترک فعل هم ممکن است؟ و به تبع آن آیا امکان شرکت بین فاعل و تارک فعل در جرائم تعزیری وجود دارد؟ یا اینکه ترک فعل در کنار فعل مثبت در جرائم تعزیری را باید نوعی معاونت در وقوع جرم از حیث تسهیل آن برشمرد؟ هرچند قانون در این خصوص ساکت است ولی از آنجاکه جرم دانستن ترک فعل به موازات فعل مثبت، نیاز به عنصر قانونی دارد، فقط تارک فعل را زمانی می‌توان همانند فاعل جرم مجازات نمود که تصریح قانونی در خصوص آن وجود داشته باشد؛ بنابراین در جرائم تعزیری به نظر می‌رسد به علت عدم نص صریح قانونی و نیز عدم امکان انتساب جرم به تارک فعل و عدم امکان تعیین میزان مسئولیت نسبت وی، تارک فعل در این‌گونه جرایم، در صورت وجود سایر شرایط قانونی، حسب مورد معاون جرم یا حتی مبرا از مسئولیت کیفری دانست.

۲. تعامل سبب، علت و شرط با ترک فعل

در گفتمان فقیهان و حقوقدانان تعریف واحدی از سبب وجود ندارد. به‌طور مثال محقق حلی در تعریف سبب آورده است: «سبب» چیزی است که اگر نمی‌بود تلف حاصل نمی‌شد ولی «علتِ تلف» چیزی غیر از سبب است مانند حفر چاه و نصب چاقو (محقق حلی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۴۷۶) هر سببی که بخواهد موجب نتیجه مجرمانه‌ای باشد، باید علتی آن را همراهی کرده باشد. به‌عنوان مثال چنانچه ریختن مایع لغزنده در سطح جاده را «سبب» به زمین افتادن عابر پیاده بدانیم، علت فوت مایع لغزنده نخواهد بود بلکه تماس نقاط حساس بدن عابر (مانند سر) با سطح سخت جاده است. در واقع

۱. ممکن است این سوال مطرح شود که آیا در جرم خیانت در امانت به عنوان یک جرم تعزیری هم امکان شرکت فاعل و تارک فعل وجود دارد یا خیر؟ پاسخ این پرسش هم منفی است. با این توضیح که نخست؛ رفتارهای استعمال، تصاحب، تلف و مفقود نمودن مال امانی از سوی امین در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی همگی ناظر به فعل مثبت می‌باشند و نه ترک فعل. حتی مفقود نمودن عمدی مال امانی (که بعضی از حقوق‌دانان آن را با ترک فعل هم قابل تحقق می‌دانند)، مسبوق به یک فعل مثبت اولیه است؛ مانند مثالی که امین بخواهد به قصد خیانت در امانت راجع به یک راس اسب امانی درب اصطبل را جهت فرار حیوان باز گذارد که نفس باز گذاشتن درب یک فعل مثبت است. دوم؛ باید توجه داشت که موضوع مورد بحث در اینجا بررسی امکان شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم است؛ بنابراین چنانچه همان اسب امانی تحویل دو نفر شود و یکی بخواهد آن را تلف نماید، دیگر لزومی به بررسی مسئولیت کیفری دومی به عنوان شریک جرم خیانت در امانت از حیث عدم عودت اسب امانی باقی نمی‌ماند؛ زیرا با تلف اسب از سوی اولی دیگر موجودیتی برای مال امانی و مسئولیت فرد دوم از حیث عدم عودت آن به مالک باقی نمی‌ماند.

مايع لغزنده «سبب» افتادن است و تماس سر با زمين «علت» فوت؛ هرچند در عمل ریشه‌ی علت را بايد در سبب جستجو نمود؛ زیرا اگر سبب نمی‌بود حتی علت هم نمی‌توانست به وجود آید و موجد اثر گردد. از همین رو است که پیامد به وجود آمده از علت مستحیل در نتیجه به وجود آمده از سبب است و در نتیجه به هنگام جمع بین سبب و علت، مسئولیت فقط متوجه سبب خواهد بود. استدلال بالا در خصوص تعامل سبب و شرط هم وارد است؛ زیرا شرط یک امر ایستا است که هیچ‌گاه به‌خودی‌خود باعث وقوع نتیجه مجرمانه نمی‌شود مگر این‌که یک سبب پویا آن را همراهی نماید. به‌عنوان مثال آب دریا باعث خفگی می‌گردد اما آب دریا یک شرط ایستا است و تا زمانی که یک سبب پویا باعث افتادن انسان داخل آب نشود، قطعاً وجود شرط به‌خودی‌خود باعث تحقق نتیجه مجرمانه (قتل) نخواهد بود. از همین رو است که در نزد فقها و حقوقدانان شرط دارای مسئولیت نیست؛ چه اینکه شرط اغلب یک عامل طبیعی و غیرانسانی است و بر غیر انسان هم نمی‌توان مسئولیتی را متصور شد.

با توجه به آنچه گذشت ترک فعل موضوع بحث نمی‌تواند منطبق با شرط باشد؛ زیرا اولاً ترک فعل یک رفتار سلبی است که به‌موازات فعل ایجابی در تحقق نتیجه قرار می‌گیرد و در ردیف آن قابل‌بحث است، ثانیاً شرط یک امر ایستا است که هیچ‌یک از خصایص آن با ترک فعل از یک سنخ نیست؛^۱ بنابراین پرسش اساسی این است که آیا ترک فعل به هنگام همراهی با یک فعل ایجابی می‌تواند به‌مثابه آن فعل، از حیث تأثیر در وقوع نتیجه موجد اثر باشد؟ به تعبیر دیگر، آیا ترک فعل در فرض مزبور می‌تواند سبب وقوع جرم شود؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد آیا کمیت و کیفیت تأثیر ترک فعل در وقوع نتیجه همانند تأثیر فعل ایجابی است؟

۲.۲. تعامل ترک فعل با سبب

ممکن است این پرسش در باب امکان‌سنجی شرکت فاعل و تارک فعل مطرح شود که آیا ترک فعل از ناحیه تارک فعل، مباشرت است یا نوعی تسبیب یا هیچ‌کدام؟ برخلاف ترک فعل، عنوان تسبیب

۱. بدیهی است که شرط و سبب مفاهیم مشابه هستند و تفاوت آنها در فقدان عنصر ضرر در شرط است. در واقع شرط در ردیف سبب در وقوع جنایت اثر بخش نمی‌باشد و شرط تنها اثربخشی سبب را تقویت می‌کند؛ مانند اینکه «الف» که به عنوان مامور شهرداری مکلف به حصارکشی و نصب علام خطر در کانال محفوره توسط شهرداری در خیابانی بوده است و آن وظیفه قانونی را با شرایط و قیود مندرج در ماده ۲۹۵ ق.م.ا. ترک کرده (ترک فعل از نوع سبب) و عابر پیاده در تاریکی شب (شرط) به علت عدم دید کافی در کانال سقوط نموده و متحمل آسیب جانی می‌شود. مسلم است که در این مثال شب یا همان شرط فقط زمینه‌ساز اثربخشی سبب بوده و مسئول نیست. مگر اینکه عدم تقویت روشنایی در آن محیط را متوجه اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری (برای مثال اداره برق) بدانیم که رفتار آن اداره هم از مفهوم شرط خروج موضوعی دارد و خود نوعی ترک فعل (سبب) موجد مسئولیت از حیث وقوع جنایت است که در کنار سایر اسباب و علل موجد جنایت با وجود شرایط خاص خود قابل بررسی است.

به تأسی از فقه در ق.م.ا تعریف شده است. ماده ۵۰۶ آن قانون مقرر می‌دارد: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». همان‌طور که ملاحظه می‌شود به عبارت «و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود» در تعریف فوق اشاره شده است؛ بنابراین پرسش قابل طرح این است که آیا ترک فعل هم می‌تواند به عنوان یک عامل غیرمستقیم در وقوع جرم به شمار آید؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد چه فرقی ممکن است بین ترک فعل محض (جایی که صرفاً امتناع بوده و فعل ترک شده است) و جایی که مرتکب در ابتدا فعل مثبتی (مثل کندن چاه) را صورت داده و سپس آن را ترک می‌کند، وجود داشته باشد؟ ارائه پاسخ صریح و واحد به سؤال فوق دشوار می‌نماید؛ زیرا در نظر عده‌ای ترک فعل سبب دانسته نمی‌شود و ریشه نظریه این افراد به «مکتب انکار»^۱ رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه مجرمانه برمی‌گردد. پیروان این دیدگاه باور دارند که امتناع به خودی خود نمی‌تواند سبب نتیجه مجرمانه شود، زیرا فعالیتی ندارد تا بتواند آن را قادر به ایجاد نتیجه کند؛ می‌گویند امتناع، «عدم و فقدان» است؛ بنابراین پیامدی جز عدم و فقدان ندارد: از عدم، نتیجه‌ای جز عدم بر نمی‌آید (نجیب حسنی، همان، صص ۴۲۴-۴۲۳). برخی از فقها من جمله آیت‌الله مرعشی نجفی نیز ترک فعل را به علت امر عدمی بودنش به عنوان سبب در وقوع نتیجه مجرمانه نمی‌شناسند. همچنین در حقوق کامن‌لا هم نوعاً ترک فعل را قاطع رابطه سببیت نمی‌دانند و به عبارت دیگر با وجود مقتضی، عمل را به کسی که مانع آن نشده، نسبت نمی‌دهند (قیاسی، ۱۳۹۰، ص ۶۷ به نقل از نجیب حسنی). از سوی دیگر از شروط اساسی سبب شمردن امری، قابلیت استناد نتیجه مجرمانه به آن نیز می‌باشد که در ترک فعل این استناد بعید یا دست‌کم متزلزل می‌نماید. مقصود از استناد، انتساب است یعنی بر رفتار شخص، جرم خاص و بر شخص، اسم فاعل آن جرم صدق کند. استناد می‌تواند موارد مشارکت را محدود نماید. یعنی کسی که در عملیات اجرایی جرم نقش داشته به آن جهت که جرم مستند وی نیست، شریک جرم به شمار نیاید. استناد نمی‌تواند در جرائم مستوجب حد، قصاص یا دیه موارد شرکت را توسعه دهد، به این معنا که کسی که در عملیات اجرایی جرم نقش نداشته، به این بهانه که جرم مستند وی هست، شریک در جرم تلقی شود (حاجی‌ده آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴).

سبب محسوب شدن ترک فعل از موضوعات مورد مناقشه است که خاستگاه آن مناقشه را باید در تعریف ترک فعل جستجو نمود. به عنوان مثال نویسندگانی معتقد است: «اعتراضاتی در باب سبب

۲. مهم‌ترین دلیل این دیدگاه «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» و مهم‌ترین پیامد این مکتب هم پذیرش جدایی میان جرایم عمدی و غیرعمدی است. با این توضیح که مقنن جرایم امتناعی دارای نتیجه عمدی را بر خلاف جرایم غیرعمدی نمی‌پذیرد. برای مطالعه بیشتر ر.ک به نجیب حسنی، محمود، رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه سید علی عباس نیای زارع، صص ۴۲۹-۴۳۳.

دانستن ترک فعل وجود دارد... در باب ترک فعل دو نوع سخن رفته است: یا گفته‌اند ترک فعل هیچ‌چیز نیست (عدم است) یا گفته‌اند ترک فعل عدم حرکت است. اگر ترک فعل عدم باشد، به نظر نمی‌رسد حتی از لحاظ نظری دلیلی برای برشمردن آن در میان شروط یک واقعه وجود داشته باشد و توجه به آن واقعاً زائد و بیهوده خواهد بود زیرا هیچ‌چیز به آنچه از واقعه می‌دانیم اضافه نمی‌کند» (هارت و هونوره، ۱۳۹۲، ص ۲۲۰). از سویی، نظر دیگری معتقد است اگر ترک فعل به اعتبار ظاهری به معنی نقض یک مقرر قانونی، یعنی ترک وظیفه باشد (موضوع ماده ۲۹۵ ق.م.ا) در این صورت ترک فعل مباشرت محسوب می‌شود ولی اگر ترک فعل به اعتبار عمل مورد لحاظ قرار گیرد در این صورت ترک فعل سببیت است. همان‌طور که بیان شد پذیرفتن ترک فعل به‌عنوان مباشرت یا تسبیب در نزد حقوقدانان محل تأمل و تفسیر است ولی قانون‌گذار به‌طور صریح و برخلاف گذشته ترک فعل را در ماده ۲۹۵ ق.م.ا با وجود شرایطی به‌عنوان سبب وقوع جنایت تلقی نموده است. این‌که آیا ماده ۲۹۵ ق.م.ا صرفاً معطوف به جنایاتی است که عامل وقوع آن شرکت یک یا چند ترک فعل است یا اینکه دربردارنده حالتی نیز که تارک فعل در معیت فاعل به‌عنوان شریک جرم می‌تواند دارای مسئولیت کیفری باشد، پرسشی اساسی است که در قسمت بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳. امکان شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم و رویکرد ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲

از جمله تحولات رخ داده در تصویب ق.م.ا. تصویب ماده ۲۹۵ این قانون در سال ۱۳۹۲ بوده است. هر چند قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی سابق موضوع ترک فعل در جنایات را به سکوت واگذار کرده بود اما عده‌ای از حقوقدانان با استدلال‌هایی قائل به پیش‌بینی ترک فعل به‌عنوان عنصر مادی جنایت در زمان قانون سابق نیز بودند (میر محمدصادقی، ۱۳۹۵، ۳۹-۳۸). با تصویب این مقرر قانونی، قانون‌گذار رویکرد خود به این مسئله‌ی مناقشه برانگیز را روشن ساخت. همچنین ماده ۵۲۶ ق.م.ا (در خصوص جمع بین سبب و مباشر) و ماده ۵۳۷ همان قانون (راجع به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه در وقوع جنایت) مرتبط با موضوع این مقاله می‌باشند که در ادامه شرح آن‌ها خواهد آمد.

بر اساس ماده ۲۹۵ ق.م.ا^۱ تحقق مسئولیت کیفری برای تارک فعل منوط به چندین شرط شده است هر چند به علت خروج موضوعی، در اینجا مورد شرح و بسط قرار نمی‌گیرد؛^۱ اما نکته مهمی

۱. مقرر می‌دارد: «هر گاه کسی فعلی که انجام آنرا بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل مستند به او می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است؛ مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است کودک را شیر نهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند».

که در این باره وجود دارد، این است که ماهیت ترک فعل موضوع ماده مزبور چیست؟ آیا مراد ترک فعل ساده است یا فعل ناشی از ترک فعل؟ به نظر می‌رسد قسم نخست منظور مقنن است زیرا؛ **الف**) آن ماده صراحتی بر ترک فعل ناشی از ترک فعل ندارد؛ ب) مقوله فعل ناشی از ترک فعل، به‌واقع نوعی دور باطل است و اگر بنا بر مجازات تارکان فعل باشد، به‌کارگیری عناوینی چون ترک فعل یا فعل ناشی از ترک فعل تأثیری در مقام، ماهیت و نتیجه ندارد. هرچند در نظر دیگری گفته شده است: آنچه در این ماده (ماده ۲۹۵ ق.م.ا) در مورد ترک فعل گفته شده در واقع مشروط به ترک است نه مطلق ترک فعل؛ زیرا در هیچ صورتی صرف ترک فعل موجب ضمان تارک نسبت به نتیجه نمی‌شود (صادقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹۹).

فارغ از نقطه نظرات پیش‌گفته در مقام تحلیل ماده ۲۹۵ ق.م.ا از حیث موضوع این نوشتار چند نکته حائز اهمیت است:

نکته اول اینکه آیا ماده ۲۹۵ ق.م.ا مختص جرایمی است که مرتکب آن‌ها یک یا چندین تارک فعل است؟ یا این که طبق آن ماده و سایر مواد مرتبط ق.م.ا امکان شرکت تارک فعل با فاعل در وقوع یک جرم (به‌طور عام) و جنایت (به‌طور خاص) وجود دارد؟ چنان چه پاسخ مثبت باشد میزان مسئولیت و شیوه تعیین مسئولیت بر چه اساس و معیاری خواهد بود؟ ذکر مجدد این مثال معروف از باب تشحیذ ذهن خواننده گرامی شاید مفید باشد. تصور نمایید **الف** سگ بدون قلاده را در خیابان با خود می‌برد و **ب** اقدام به تحریک سگ می‌نماید و در اثر تحریک سگ **ج** ترسیده و پا به فرار می‌گذارد و به هنگام فرار در خارج از محدوده خط‌کشی شده خیابان به علت سرعت بیش از حد مجاز اتومبیلی به رانندگی **د**، **ج** تصادف کرده و مصدوم می‌شود و راننده صحنه را ترک نموده و **ج** به مدت مدیدی در کنار خیابان باحالت مصدومیت باقی می‌ماند غافل از اینکه احدی از شهروندان ناظر بر حال **ج** به او کمک نموده یا او را به مراکز درمانی برساند و پس از رسیدن به بیمارستان پزشک از درمان **ج** امتناع می‌کند و در اثر شرایط فوق **ج** جان می‌بازد. حال باید در این مثال دید

۱. لازم به ذکر است که واضح نیست که آیا این وظیفه قانونی باید از قانون کیفری ناشی شده باشد یا اینکه ترک هر تکلیف قانونی [ولو قانون غیر کیفری] کافی است؟ به نظر می‌رسد علاوه بر وظایف الزام شده از قانون کیفری، وظایف الزامی مندرج در سایر قوانین غیر کیفری از قبیل قوانین مدنی، کار و غیره نیز مشمول ماده ۲۹۵ ق.م.ا قرار می‌گیرند. به عنوان مثال ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگاهداری اطفال را هم حق و هم تکلیف ابویین می‌داند؛ بنابراین چنان چه هر یک از ابویین به این تکلیف قانونی توجه نکرده و مراقبت لازم را از اطفال در معرض خطر خود ننمایند وفق ماده ۲۹۵ ق.م.ا در صورت وقوع جنایتی علیه اطفال‌شان در صورت وجود سایر شرایط مصرح در آن ماده، دارای مسئولیت کیفری خواهند بود. از سوی دیگر چنان چه بپذیریم، طبق ماده ۲۹۵ مزبور تعهدات خصوصی بین افراد ممکن است در صورت لزوم برای متعهدعلیه مسئولیت کیفری ایجاد کند به طریق اولی قوانین و مقررات غیر کیفری نیز این حکم را خواهند داشت (برای نظر موافق ر.ک به میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، صص ۴۲-۴۰).

که کدام‌یک از عوامل مزبور شرط هستند و کدام‌یک علت و کدام‌یک سبب؟ ابتدا می‌بایست آن دسته از عواملی که صرفاً شرط بوده یا علتی هستند که ملازم با سبب در وقوع نتیجه نمی‌باشند را کنار گذاشت و آن دسته از عواملی که مباشر یا سبب وقوع جنایت می‌باشند را مسئول دانسته و به تبع آن تعیین کیفر نمود. کما اینکه شیوه استناد جنایت به تمام یا برخی از اسباب یا مباشرین امری انتزاعی و بسیار دشوار می‌باشد و قاضی کیفری در تعیین آن چاره‌ای جز استعمال از پزشکی قانونی یا سایر کارشناسان مربوطه ندارد. از آنچه که در مثال بالا گفته شد، عواملی مثل بردن سگ بدون قلاده یا تحریک سگ صرفاً شرط بوده و رابطه‌ی آن‌ها با وقوع جنایت بسیار ضعیف است؛ بنابراین شرط را نمی‌توان مسئول دانست زیرا شرط هیچ‌گاه اثر مستقیم و قوی بر وقوع جرم یا جنایت نمی‌گذارد بلکه زمینه وقوع آن را فراهم می‌کند. وجود شرط همیشه دلالت بر وقوع نتیجه نمی‌کند مگر این‌که عاملی قوی‌تر به‌عنوان مباشر یا سبب ملازم با علت بخواهد آن را همراهی نماید. برای مثال، وجود اکسیژن در ایجاد حریق شرط است اما سبب آن روشن نمودن شعله است. از این‌رو وجود اکسیژن به‌خودی‌خود نمی‌تواند باعث ایجاد حریق گردد.

گفته‌شده است: در صورتی که شریک جرم وظیفه دارد تا از ورود صدمه به غیر جلوگیری نماید، ترک این وظیفه از سوی شریک جرم، نوعی همکاری است (Girish, 2004, 24). همان‌طور که ملاحظه می‌شود وفق این نظر، اقدام تارک فعل به‌طور مطلق، موجب تحقق مسئولیت کیفری وی از حیث شرکت در جرم با فاعل است؛ همان‌طور که از سوی نویسندگانی هم‌سو با نظر مزبور و با پذیرش رویکرد ق.م.ا در این زمینه گفته‌شده است: گاه یکی از شرکا با ارتکاب فعل مثبت و دیگری با ترک فعلی که انجام آن وظیفه وی بوده است در جنایت شرکت می‌کنند (میر محمدصادقی، ۱۳۹۵، ص ۴۰۸). البته نظر اخیر، به‌صورت مطلق بیان‌شده و میان **مقتضی** یا **مانع** نتیجه‌ی مجرمانه تفاوتی لحاظ نشده است؛ درحالی‌که در صورتی می‌توان تارک فعل را قاتل دانست که ماهیت عمل تارک، باعث «مرگ دیگری شدن» باشد، نه «مانع مردن نشدن» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱).

در مجموع به نظر می‌رسد در خصوص اثبات و احراز مسئولیت کیفری تارک فعل به‌عنوان شریک جرم فاعل باید به‌قدر متیقن اکتفا نمود؛ زیرا همان‌طور که پیروان مکتب نفی رابطه سببیت بین ترک فعل و وقوع نتیجه اعتقاد دارند ترک فعل عدم است و از عدم یک امر وجودی ایجاد نمی‌شود. حداقل اینکه تأثیر فعل مثبت به‌هنگام شرکت در وقوع یک جرم از تأثیر ترک فعل بیشتر و ملموس‌تر می‌باشد؛ و منظور از قدر متیقن مورد اشاره این است که آن دسته از تارکان فعل را باید شریک در جرم با فاعلان به‌حساب آورد که ترک فعل آن‌ها در نزد قانون، عرف، عقل و نزد کارشناسان امر از حیث تأثیر در وقوع نتیجه فاحش بوده و قابل چشم‌پوشی نباشد و البته بخشی از جنایت مستند به آن‌ها نیز باشد. در تأیید این دیدگاه آمده است: متداول‌ترین مورد درمان بی‌مبالات جراحات توسط پزشک یا پرستار است. شخص «الف» با قصد قتل «ب»، او را فقط

مجروح می‌سازد ولی پزشک به‌قدری با بی‌مبالاتی جراحات را درمان می‌کند که «ب» می‌میرد. به‌طور کلی حکم داده‌شده است که «الف» مرتکب قتل عمدی «ب» شناخته می‌شود مگر اینکه اقدامات درمانی پزشک آن‌چنان اشتباه باشد که بی‌مبالاتی فاحش یا سوء درمان عمدی تلقی شود (لفیو، ۱۳۸۷، ص ۴۸). به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در ماده ۲۹۵ ق.م.ا با بکار بردن عبارت «جنایت حاصل به او مستند می‌شود...» با امکان استناد جنایت به تارک فعل، وی را به‌عنوان شریک جنایت در موارد لزوم محسوب و با توجه به میزان تأثیر ترک فعلش در وقوع نتیجه، مسئول می‌داند. استنتاجی که از ماده ۵۲۶ ق.م.ا هم به‌صراحت مستفاد می‌شود؛ هرچند ماده ۵۲۶ ق.م.ا را در صورتی می‌توان ناظر به ماده ۲۹۵ همان قانون دانست که ترک فعل را نوعی سبب محسوب نماییم (که پیش‌تر به آن اشاره شد). در نتیجه به نظر می‌رسد که ق.م.ا سبب بودن ترک فعل را در وقوع جنایت در صورت مستند بودن نتیجه مجرمانه (جنایت) به آن پذیرفته است. در تحمیل مسئولیت، اول بایستی اقدام تارک سبب محسوب شده و درواقع ترک فعل انجام‌شده دارای تأثیر در نتیجه باشد؛ در غیر این صورت و عدم تأثیر تارک فعل در نتیجه، وی شرط محسوب شده و به‌تبع آن به دلیل عدم احراز رابطه استناد مسئولیتی متوجه او نخواهد بود (فروغی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲). اگرچه با توجه به استثناء بودن ترک فعل به‌عنوان یکی از ارکان جرم و موجد مسئولیت در حقوق کیفری، تحمیل مجازات قصاص بر تارک فعل در مقام مشارکت با مباشر، عاری از اشکال عمده با توجه به مبانی حقوق کیفری نخواهد بود. ترک فعل از طرف متعهد عام (مانند پزشک) هرچند به‌قصد مرگ بیمار صورت گیرد از اسباب موجب قصاص نیست و اگر هم این مطلب را نپذیریم به علت تردید در امکان قصاص و بروز شبهه و بروز احتیاط در دماء و نفوس باید از مجازات قصاص صرف‌نظر کرد و درنهایت به مسئولیت پزشک به پرداخت دیه ملتزم شد (ساریخانی و دیگران، ۱۳۹۰، صص ۸۹-۹۰).

نکته دوم این‌که آیا در بحث شرکت در جنایت بین فاعل و تارک فعل، تارک فعل همیشه و به‌طور ناگزیر باید شخص ثالث باشد یا این‌که چنانچه مجنی‌علیه هم از روی عمد یا تقصیر در تحقق نتیجه مجرمانه یا افزایش میزان آن از طریق ترک فعل خودش اقدامی نموده باشد بازهم در این صورت شرکت در جنایت محقق است؟ به تعبیر دیگر آیا اساساً یک شخص می‌تواند در وقوع جنایت علیه خودش از طریق ترک فعل شرکت نماید؟ یا اینکه شرکت در جنایت همیشه با اقدام مجرمانه‌ی دو نفر یا بیشتر علیه ثالث با وجود شرایط قانونی محقق می‌شود؟ در هر صورت رویکرد ق.م.ا در پاسخ به پرسش فوق چیست؟ از سوی دیگر، آیا ترک فعل مجنی‌علیه نافی رابطه سببیت بین مرتکب (مباشر) و نتیجه‌ی حاصله هست؟ آنچه مسلم است شرکت در جرم به‌طور عام همیشه توسط دو یا چند نفر علیه ثالث متصور است؛ زیرا چنانچه جرم از نوع جنایت باشد در این صورت با استناد به

اینکه خودزنی^۱ و خودکشی به تعبیر عام جرم‌انگاری نشده است؛ بنابراین به تبع آن شرکت در جنایت علیه خویش نیز جرم تلقی نخواهد شد اما چنانچه ترک فعل مجنی‌علیه باعث سرایت جنایت وارده از سوی مباشر گردد؛ در این صورت از حیث عدم ضامن بودن مرتکب نسبت به سرایت قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) در ذیل ماده ۵۳۷ مقرر داشته است: «... در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نخواهد بود». ملاحظه می‌شود که ماده قانونی مورد بحث ارتباطی به شرکت در جرم به معنای کیفری آن ندارد و صرفاً یک بحث حقوقی و مالی را در رابطه با مجنی‌علیه مطرح نموده است.^۲ لیکن چنانچه جرم از نوع غیر جنایت (مثلاً سرقت تعزیری یا کلاهبرداری باشد)، در این صورت چه‌بسا ممکن است ترک فعل بزه دیده به نوعی وقوع عمل را برای مرتکب تسهیل کرده و در اثر آن به علت اقدام بزه دیده و علم و اطلاع وی از وقوع عمل و در نتیجه عدم احراز سوءنیت مرتکب جرمی از این حیث ثابت نشود؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود چنانچه مجنی‌علیه حسب مورد در جنایات و جرائم تعزیری در کنار فاعل، ترک فعل نموده باشند، نمی‌توان از آن‌ها به‌عنوان شریک جرم یادکرد؛ زیرا مطابق مبانی و قواعد حقوق کیفری ارتکاب جرم و شرکت در آن از سوی شخص یا اشخاصی علیه شخص دیگری صورت می‌گیرد نه از سوی شخصی علیه خودش؛ هرچند در این رابطه دیدگاهی مخالفی هم وجود دارد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۸۴).

همچنین ماده ۱۲۵ ق.م.ا نیز به بحث شرکت در جرم معطوف است. در تعامل بین مواد ۲ و ۱۲۵ ق.م.ا این مهم مستفاد می‌شود که در هر دو ماده به «رفتار» اشاره شده است و رفتار نیز طبق ماده ۲ مزبور اعم از فعل و ترک فعل است؛ بنابراین سؤال این است که آیا قانون‌گذار در ماده ۱۲۵ مزبور شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم به معنای مطلق آن را در بادی امر پذیرفته است یا خیر؟ در ماده اخیرالذکر به عبارت «در عملیات/جرائی جرمی شرکت کند» نیز اشاره شده و حقیقت امر آن است که ترک فعل امری عدمی است و در نتیجه امر عدمی نمی‌تواند در میدان عملیات

۱. طبق ماده ۵۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۸۲) به طور خاص ایراد صدمه عمدی بدنی به خود و تهدید به خودزنی و همچنین بند «ب» ماده ۷۳۴ قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) معاونت در خودکشی از طریق سیستم‌های رایانه‌ای جرم‌انگاری شده است.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص اینکه ایجاد جراحت از سوی مباشر مقتضی است و مداوا کردن از سوی مجنی‌علیه مانع محسوب می‌شود و عدم درمان به معنی عدم ایجاد مانع در برابر مقتضی (جراحت) است؛ بنابراین مرگ از آثار مقتضی است و عدم ایجاد مانع منافاتی با استناد قتل به مباشر (فاعل) ندارد؛ هرچند مجنی‌علیه با عدم مداوای خود مرتکب کار حرامی از حیث عدم حفظ نفس خود شده است اما ارتکاب کار حرام ارتباطی به انتساب قتل به فاعل ندارد (ر.ک به خوبی سید ابوالقاسم، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷).

اجرائی جرم که خود امری وجودی است، منشأ اثر و موجد جرم باشد. بنابراین به نظر می‌رسد ماده ۱۲۵ منصرف از شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم است.

۴. رویکرد ماده واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع

مخاطرات جانی مصوب (۱۳۵۴/۳/۵) در تعامل با قانون مجازات اسلامی

علاوه بر مواد پیش گفته از ق.م.ا، ماده واحد نیز از جمله قوانین جاری در باب مسئولیت کیفری تارک فعل در وقوع مخاطرات جانی (جنایت) می‌باشد که بررسی آن در خصوص امکان شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم ضروری است. ماده واحد مقرر می‌دارد: ۱. هر کس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود یا با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید به حبس جنجه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری نماید به حبس جنجه‌ای از ... محکوم می‌شود ۲. هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف‌اند به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در مرز خطر جانی قرار دارند کمک به آن‌ها خودداری نمایند به حبس ... محکوم خواهند شد. در برخی از کشورها مثل انگلستان، از پیش‌بینی جرم خاصی تحت عنوان عدم مساعدت به افراد نیازمند کمک، شبیه آنچه در ماده واحد خودداری از کمک به مصدومین (مصوب ۱۳۵۴) ایران وجود دارد، خودداری شده است. دلیل این امر از نظر اشخاصی چون پرفسور ویلیامز که طرفدار فردگرایی است، آن است که با پیش‌بینی چنین جرمی در واقع وظیفه‌ای اخلاقی به وظیفه‌ای قانونی تبدیل می‌شود (میر محمد صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸).

فارغ از این ایراد مطروحه که فلسفه‌ی جرم‌انگاری ماده واحد را مورد نقد قرار می‌دهد، در بادی امر دو نکته اساسی از ماده واحد قابل استنتاج است. در بادی امر دو نکته اساسی از ماده واحد استنتاج می‌شود؛ **اول**: رفتار مورد نظر قانون‌گذار صرفاً ترک فعل است؛ زیرا وجود عبارت «خودداری نماید» دلالت مصرح بر این مدعا دارد؛ **دوم**: منظور از «مخاطرات جانی»، «مصدومین» و «در معرض خطر جانی» در متن و عنوان ماده واحد همان معادل لفظ «جنایت» به کار برده شده در ماده ۲۹۵ ق.م.ا است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که ماده واحد نیز همانند ق.م.ا، صرفاً ترک فعل را در وقوع جنایت موجب مسئولیت دانسته است. از این‌رو، مقنن به‌طور صریح در قوانین کیفری بیان

۱. در ادامه از مقرر فوق به عنوان ماده واحد یاد می‌شود.

نکرده است که آیا ترک فعل در تحقق جرائم غیرجنایی نیز، مثل تعزیرات مستقلاً و به‌عنوان سبب وقوع جرم قابل‌بررسی است یا خیر؟ شاید بتوان با استناد به واژه «رفتار» به‌کاربرده شده به‌صورت مطلق در ماده ۱۲۵ ق.م.ا این منقصد را برطرف نمود که این فرض نیز علی‌رغم اینکه مخالف اصول کلی حقوق کیفری است، بنا به دلایل ذیل مقبول به نظر نمی‌رسد:

نخست، لازمه شرکت در جرم، شرکت در عملیات اجرای جرم است درحالی‌که ترک فعل فی‌نفسه نمی‌تواند متضمن شرکت در عملیات اجرایی جرم باشد؛ در تأیید این نظر گفته‌شده است: یکی از قواعد عمومی مربوط به شرکت در جرم این است که چنین افعالی باید کاملاً به انجام رسیده باشند؛ نظریه غالب در این رابطه این است که شرکت در جرم از طریق ترک فعل محقق نمی‌شود (Arafa, 2008, pp 23-24) دوم، اقتضای اصل قانونی بودن جرم و مجازات این است که چنانچه رفتاری، اعم از فعل یا ترک فعل، جرم می‌باشد باید به‌صراحت در قانون به آن اشاره شود. در این خصوص نیز گفته‌شده است: اصل بر ایجابی بودن رفتار مجرمانه است؛ بنابراین جرایمی که متضمن ترک فعل هستند باید در قانون مورد تصریح قرار گیرند (آزمایش، ۱۳۹۳، ص ۱۸).

به‌هرحال پرسش این است که آیا امکان شرکت در وقوع جنایت بین مباشر یا مباشران جرح اولیه وارده و تارک فعلی که طبق ماده‌واحد، فرد در معرض خطر جانی را مشاهده می‌کند ولی هیچ اقدامی انجام نمی‌دهد، وجود دارد؟ از سوی دیگر، آیا با تصویب ماده ۲۹۵ ق.م.ا تغییری در دامنه شمول ماده‌واحد ایجاد شده است؟ و سؤال مهم‌تر دیگر اینکه آیا می‌توان گفت باوجود عبارت «یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است» در ماده ۲۹۵ ق.م.ا باید بر این عقیده بود که شروط مندرج در ماده ۲۹۵ ق.م.ا به مفاد ماده‌واحد قابل تسری است؟ همچنین هر کس، فرد در معرض خطر جانی را مشاهده نموده و از کمک فوری به وی، باوجود سایر شرایط، خودداری کند و در نتیجه وی فوت نماید؛ در این صورت آیا از حیث تعیین مجازات، قاعده جمع مجازات‌ها (موضوع ماده ۱۳۵ ق.م.ا) اعمال خواهد شد یا تارک فعل صرفاً به مجازات جرم مستند به ترک فعل خود محکوم خواهد شد؟

برای مثال چنانچه، «الف»، «ب» را درحالی‌که «ج» او را با چاقو به‌طور شدید مجروح نموده، مشاهده می‌کند ولی «الف» باوجود شرایط مصرح در ماده‌واحد و ماده ۲۹۵ ق.م.ا از انتقال مجروح به مرکز درمانی خودداری کرده و وی در نتیجه‌ی خونریزی زیاد فوت نماید (با فرض این‌که چنان چه مجروح در اسرع وقت و فوری به مرکز درمانی می‌رسید، فوت نمی‌شد). در این مثال به نظر می‌رسد، بر اساس نظر مقنن (صرف‌نظر از قابل نقد بودن آن) با جمع بین مفاد ماده‌واحد و ماده ۲۹۵ ق.م.ا منعی برای شریک جرم دانستن تارک فعل (به‌عنوان یک شهروند عادی) در بین نباشد؛ هرچند نوع مسئولیت کیفری تارک فعل بر اساس ماده ۲۹۵ ق.م.ا و با توجه به عنصر معنوی رفتار از حیث شرکت در جرم حسب مورد می‌تواند عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد.

باید توجه داشت که مبنای مسئولیت کیفری تارک فعل از حیث شرکت در جرم علاوه بر وجود شروط مندرج در ماده واحد نیازمند احراز شروط مندرج در ماده ۲۹۵ ق.م.ا، از جمله استناد وقوع جنایت به ترک فعل، نیز است؛ بنابراین بر اساس معیار ارائه شده در ماده ۵۲۶ ق.م.ا، مسئولیت کیفری شرکای جرم در وقوع جنایت تعیین می‌شود. دلایل تقویت ادعای فوق مبنی بر پذیرش شرکت در وقوع جنایت بین فاعل و تارک فعل در اینجا به شرح ذیل است:

نخست، مفاد حکم مندرج در ماده ۲۹۵ ق.م.ا قابل تعمیم به کل ماده واحد است؛ زیرا ماده واحد کلیه شهروندان را با ذکر عبارت «هر کس» مورد خطاب قرار داده و در واقع هر شهروندی در حال حاضر وظیفه قانونی دارد تا وقتی که شخصی را در معرض خطر جانی مشاهده نمود در صورت وجود شرایط موجود در ماده واحد و ماده ۲۹۵ ق.م.ا اقدام به کمک‌رسانی نمایند. از سوی دیگر، ماده ۲۹۵ ق.م.ا هم به طور مطلق هر وظیفه‌ای را که قانون بر عهده اشخاص (ولو کل شهروندان) گذاشته باشد، در صورت ترک انجام آن با وجود شرایط مصرح، جرم و قابل مجازات دانسته است؛ بنابراین یکی از وظایف قانونی اشخاص از نظر مقنن در ماده ۲۹۵ ق.م.ا، همان وظیفه‌ای است که در ماده واحد مندرج است.

دوم، به نظر می‌رسد هدف مقنن از وضع چنین مقرره‌های کیفری حفاظت از جان اشخاص در معرض خطر بوده است. این هدف تا اندازه‌ای برای قانون‌گذار مهم بوده که در ماده واحد و ماده ۲۹۵ ق.م.ا در هر یک به نوعی متعرض آن شده است. در حالی که همان‌طور که مذکور افتاد در خصوص جرائم تعزیری (غیر جنایات) قانون‌گذار از چنین صراحتی استفاده نکرده است. هر چند نظر مخالفی در این باره وجود دارد و آن نظر مفاد ماده ۲۹۵ ق.م.ا را به طور مطلق قابل تعمیم به کل ماده واحد ندانسته و اشخاص موضوع بند ۱ ماده واحد و به طور طبیعی امتناع آن‌ها را از شمول ماده ۲۹۵ ق.م.ا خارج دانسته اما در خصوص اشخاص موضوع بند ۲ ماده واحد با تفصیل خاصی حسب مورد شمول ماده ۲۹۵ ق.م.ا به ماده واحد را رد نموده یا پذیرفته است (آقایی نیا، ۱۳۹۲، صص ۴۴-۴۵).

همچنین در صورت وقوع جنایت در ترک فعل و احراز مسئولیت تارک فعل، در یک فرض می‌توان گفت، مورد از مصادیق تعدد معنوی بوده و با توجه به ماده ۱۳۵ ق.م.ا «در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع می‌شود» ولی به نظر می‌رسد این استنباط محل نقد بوده و تارک فعل صرفاً به مجازات جرمی که مستند به ترک فعل اوست محکوم شده و تحمیل دو مجازات بر وی صحیح نیست. در واقع قانون‌گذار در ماده واحد، جنایت را قابل استناد به ترک فعل نمی‌داند و صرفاً شهروندان را به جهت ترک رفتاری اخلاقی و شهروندی، مجازات می‌کند؛ در حالی که در حال حاضر، با تصویب ماده ۲۹۵ ق.م.ا، قانون‌گذار جنایت را قابل استناد به ترک فعل دانسته است؛ بنابراین باید قائل به این بود که تارک فعل در صورت تحقق شرایط لازم و بر اساس نوع و شدت صدمه وارده و عنصر معنوی مقتضی، مجازات متناسب را

تحمل خواهد نمود. در غیر این صورت اگر بخواهیم در چنین فرضی، بر اساس ماده ۱۳۵ ق.م.ا قائل به قاعده جمع مجازات‌ها شویم، منصفانه و معقول نخواهد بود؛ زیرا تارک فعل را یک‌بار به جهت جنایت حاصله، حسب مورد محکوم به قصاص یا دیه خواهیم کرد و یک‌بار نیز به جهت ترک فعل و به استناد ماده‌واحد محکوم به مجازاتی تعزیری. تحمیل این دو مجازات، منطقی نیست؛ زیرا در صورتی که جنایت مشابهی در نتیجه‌ی فعلی ایجابی حاصل می‌شد، مرتکب حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود؛ در حالی که در همین موقعیت مشابه، اگر تارک فعل مرتکب جنایتی شود (علی‌رغم تمام انتقادات و تردیدهایی که در رابطه با جنایت حاصل از ترک فعل وجود دارد) به دو مجازات محکوم خواهد شد.

به نظر می‌رسد جرم مندرج در ماده‌واحد از حیث نتیجه در عنصر مادی، جرمی مطلق است اما ماده ۲۹۵ ق.م.ا از این حیث جرمی مقید به نتیجه است و در هر دو مقرر قانونی در صورت امکان استناد قسمتی از نتیجه مجرمانه به تارک فعل، امکان شرکت وی با فاعل متصور خواهد بود؛ هر چند در جرایم مطلق اصولاً نیازی به اثبات رابطه‌ی سببیت بین فعل مجرمانه و نتیجه وجود ندارد. در مقابل نظریه‌پردازانی که ترک فعل را موجهی برای تحقق مسئولیت کیفری و شرکت در جنایات نمی‌دانند، حتی برخی از منادیان و طرفداران آزادی شهروندان، همانند جان استوارت میل در کتاب مشهور خود با عنوان «رساله درباره آزادی» در این باره می‌نویسد: «...در عین حال خیلی کارها هست که نفع دیگران را در بر دارد و او را می‌توان از روی حق مجبور کرد تا آن‌ها را انجام بدهد، مثلاً در دادگستری شهادت بدهد... نیز می‌شود او را قانوناً مجبور کرد که برخی کارهای دیگر را که نفعش عاید دیگری می‌گردد انجام دهد: زندگی یکی از هم‌نوعانش را از خطر نجات بخشد... جامعه حق دارد به علت عدم انجام آن عمل از وی بازخواست کند...» (میل، ۱۳۷۵، ص ۴۷). اگرچه میل هم «جامعه» را مسئول بازخواست تارک فعل در این موارد دانسته است، بدون اینکه بخواهد مفهوم و حدود «بازخواست» را روشن کرده یا اینکه حقوق کیفری را متصدی برخورد با آن‌ها بداند؛ چه اینکه در قرآن کریم هم به اهمیت و ضرورت حفظ جان انسان‌ها اشاره شده است (سوره مائده، آیه ۳۲) ولی اینکه آیا تارک فعل در صورت عدم حفظ جان انسان‌ها تا چه میزان و نوعی، سزاوار سرزنش کیفری است یا احتمال شرکت وی در وقوع جرم با فاعل می‌رود، خود محل مناقشات اساسی است که بخشی از آن‌ها در این نوشتار بازتاب یافت.

برآمد

ترک فعل اصولاً در مقایسه با فعل از سرزنش پذیری کمتری برخوردار است؛ طبعاً واکنش جامعه به کسی که «قاتل» است با شخصی که در نتیجه «عدم اقدام» وی، جنایتی رخ داده است، متفاوت است. از این روی، جرم‌انگاری ترک فعل نیز به دلایل مختلفی مورد انتقاد قرار گرفته است؛ از جمله

اینکه جرم‌انگاری ترک فعل‌ها مغایر با حق خودمداری انسان تلقی شده و قلمرو مداخله حقوق کیفری را گسترده‌تر می‌کند (Wilson, 2002, pp 91-95)؛ هرچند در مقابل عده‌ای اعتقاد دارند میان فعل و ترک فعل از حیث مسئولیت و تقصیر^۱ تفاوت اخلاقی کلی وجود ندارد؛ بدین نحو که هرچند تارک فعل در مقایسه با فاعل کمتر مقصر است اما در عین حال می‌تواند به حد کافی از حیث جرم‌انگاری، قابل سرزنش باشد. از طرف دیگر در بعضی از موقعیت‌ها، از جمله وضعیت وجود وظیفه، نمی‌توان ترک فعل را کمتر از فعل مقصر دانست (Ashworth, 2013b, pp 31-32).

موضوع امکان‌سنجی شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم یکی از مسائل مهمی است که محل بحث‌های جدی و نظرهای مختلف و گاه متهاافت است. علت وجود این اختلاف‌نظرها، شاید در این سؤال اساسی نهفته است که آیا ترک فعل را می‌توان سبب وقوع جرم دانست و از باب قاعده تسبیب به آن نگریست؟ آنچه از مقررات کیفری کشورمان مستفاد می‌شود این است که قانون‌گذار با تصویب ماده ۲۹۵ ق.م.ا در سال ۱۳۹۲ گامی، هرچند سؤال‌برانگیز و محل نقد، در خصوص پذیرش ترک فعل به‌عنوان سبب و موجد وقوع جنایات برداشته است. قانون‌گذار، با توجه به مفاد مواد ۲، ۱۲۵، ۲۹۵، ۵۰۶ و ۵۲۶ ق.م.ا ناظر به ماده واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی، ترک فعل را به‌طور ضمنی از باب تسبیب در وقوع جنایات پذیرفته است. از سوی دیگر مقررات ق.م.ا در باب ترک فعل قابل‌تعمیم به کل ماده‌واحدده نیز می‌باشد.

در این مقاله امکان شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرایم تعزیری و غیر تعزیری بررسی شد. مقنن شرکت فاعل و تارک فعل را صرفاً در جنایات و آن‌هم از باب تسبیب تحت شرایطی پذیرفته است. با این وصف نکته قابل‌توجه این است که چنانچه شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جنایات را با توجه به قوانین موجود بپذیریم، آنگاه تکلیف شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع سایر جرایم مثل تعزیرات چه می‌شود؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قانون در پاسخ به این سؤال در سکوت به سر می‌برد و لاجرم جهت رفع این سکوت باید متوسل به تفاسیر حقوقی شد. دکترین حقوقی نیز با استناد به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصول کلی حقوق کیفری، اصل احتیاط در دماء و برائت در متون فقهی و تفسیر مضیق نصوص کیفری در این‌گونه موارد در وادی احتیاط قدم برداشته و ترک فعل را موجبی برای تحقق شرکت با فاعل آن نخواهند دانست، مگر اینکه ماده‌قانونی خاص در این زمینه ذهن نقاد و تیزبین آن‌ها را به قهر خویش مجاب سازد؛ بنابراین، در حال حاضر به نظر می‌رسد که امکان شرکت فاعل و تارک فعل در جرائم تعزیری وجود ندارد. چنانچه فاعل و تارک فعلی اقدام به ارتکاب چنین جرائمی نموده باشد، شاید بتوان در صورت وجود سایر شرایط قانونی از باب مقررات مربوط به معاونت در جرم با تارک فعل برخورد نمود. همچنین

چنانچه تارک فعل خود مجنی علیه باشد و امتناع وی سبب وقوع جنایت یا سرایت آن شود در این صورت شرکت در جرم موضوعیت نخواهد داشت.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. آرمایش، سیدعلی (۱۳۹۴)، تقریرات درس حقوق کیفری بین‌المللی، دوره‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سی و چهارم، تهران، نشر میزان.
۳. آقای نی، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان.
۴. پور بافرانی، حسن (۱۳۹۵)، بررسی ترک فعل در جرم قتل عمدی، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۲، صص ۳۰-۹.
۵. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۰)، *استناد و نقش آن در شرکت در جرم*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳، صص ۱۴۶-۱۰۷.
۶. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۱)، *ترک فعل به‌مثابه عمل‌کشنده*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷، صص ۳۱۳-۲۷۳.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱)، مبانی تکمله‌المنهاج، مترجم: علیرضا سعید، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خرسندی.
۸. ساریخانی، عادل و آقایابائی‌بنی، اسماعیل (۱۳۹۰)، *ترک فعل منجر به سلب حیات توسط پزشک*، فصلنامه فقه پزشکی، سال سوم، شماره ۸-۷، صص ۹۹-۷۳.
۹. سوهانیان، فاطمه (۱۳۷۶)، ماهیت شرکت در جرم و ارکان و عناصر متشکله، *تقریرات آیت‌الله محمدحسن مرعشی شوشتری*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۵، صص ۱۱۲-۷۹.
۱۰. شاکری، ابوالحسن و اسفندیار مرادی کندلانی (۱۳۸۸)، *بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران*، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دفتر ۱، صص ۱۲۴-۱۰۷.
۱۱. شهرکی‌واحد، عزیز، فرهاد رضوانی و ندا ذخیره‌داری (۱۳۹۴)، اخلاق و مقررات حرفه‌ای در فوریت‌های پزشکی (با تأکید بر اخلاق حرفه‌ای)، نشر جامعه‌نگر.
۱۲. صادقی، محمدهادی و جودکی بهزاد (۱۳۹۵)، *امکان وقوع جنایت به‌وسیله ترک فعل*، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۲۰-۹۹.
۱۳. علامه حلی، ارشاد الادهان (۱۴۱۰ ه.ق)، سلسله الینابیع الفقهیه، جلد ۳۶، چاپ اول، بی‌جا، موسسه الفقه الشیعه.
۱۴. فروغی، فضل‌الله، باقر زادگان، امیر و محمد میرزائی (۱۳۹۵)، *واکوی فقهی-حقوقی احکام وضعی-تکلیفی ترک فعل با توجه به رابطه استناد*، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۵، صص ۱۱۴-۸۹.
۱۵. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۰)، *تسبیب در قوانین کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.
۱۶. لفیو، واین آر، دیوید، سی‌بوم (۱۳۸۷)، *سببیت و قتل*، در نظام کیفری ایالات‌متحده آمریکا، مترجم: حسین آقای‌نی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۷. محقق حلی، المختصر النافع (۱۴۱۰ ه.ق)، سلسله الینابیع الفقهیه، جلد ۳۹، چاپ اول، بی‌جا، موسسه الفقه الشیعه.
۱۸. میر محمدصادقی، حسین (۱۳۸۵)، *مطالعه تطبیقی ترک فعل به‌عنوان عنصر مادی جرایم علیه اشخاص*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، صص ۱۶۲-۱۳۳.

۱۹. میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۵)، جرایم علیه اشخاص، چاپ بیست و دوم، ویرایش سوم، بنیاد حقوقی میزان.
۲۰. میل، جان استوارت (۱۳۷۵)، رساله درباره آزادی، مترجم: جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. نجیب‌حسینی، محمود (۱۳۹۱)، رابطه سببیت در حقوق کیفری، مترجم: سید علی عباس نیای زارع، چاپ سوم، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۲. هارت، اچ، ال، ای و تونی هونوره، (۱۳۹۲)، سببیت در حقوق (حقوق کیفری)، مترجم: حسین آقائی نیا و دیگران، نشر میزان، چاپ دوم، تهران.
۲۳. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۳)، بررسی جرم خودداری از کمک به افراد در معرض خطر، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۴۷-۱۱۵.

(ب) انگلیسی

1. Arafa A. Mohamed (2008), Criminal Complicity: Accomplice Criminal Liability to the Criminal Offences 'A Comparative Analysis between the Egyptian Criminal Law System and the Criminal Law System of the United States of America, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1933635>.
2. Ashworth, Andrew and Jeremy Horder (2013a), Principles of Criminal Law, 7th edition, Oxford University Press.
3. Ashworth, Andrew (2013b), Positive Obligations in Criminal Law, Hart Publishing.
4. Carr, Claudia and Maureen Johnson (2013), Beginning Criminal Law, Routledge.
5. Dunbar, James Robertson (2012), Criminal liability for Omissions in Scots Law, LL.M(R) Thesis, University of Glasgow: at <http://theses.gla.ac.uk/3877/1/2012dunbarLLM.pdf>
6. Fletcher p. George (2000), Rethinking Criminal Law, Oxford University Press.
7. Fletcher p. George (2007), *The Grammer of Criminal Law: American, Comperative and International*, Vol One: Foundation, Oxford University Press.
8. Girish. S Kashyap (2004), *Looking Abroad to Protect Mothers at Home: A Look at Complicity by Omission Domestically and Abroad*, Boston University International Law, Vol 22: 425.
9. Husak, Douglas (2007), *Rethinking the Act Requirement*, *Cardozo Law Review*, Vol 28: 6, PP. 2437-2459.
10. Jefferson, Michael (2007), *Criminal Law*, 8th edition, Pearson Education Limited.
11. Mann Lori and Katharine Orlovsky and Brigid Inder (2013), Modes of Liability, A review of the International Criminal Court's current jurisprudence and practice, Women's Initiatives for Gender Justice, Expert Paper.
12. Muñoz-Conde, Francisco and Luis Ernesto Chiesa (2007), *The Act Requirement As a Basic Concept of Criminal Law*, *Cardozo Law Review*, Vol. 28: 6, pp. 2461-2480.
13. Wilson, William (2002), Central Issues in Criminal Theory, Hart Publishing.
14. Wilson, William (2011), *Criminal Law: Doctrine and Theory*, 4th edition, Pearson Education Limited.